

The Effects, Results and Defects of the Grading of Punitive Punishments

Mohammad Reza Siahpour*

Adjunct Professor of Law Department, Faculty of Humanity, Islamic Azad University, Tebran, Iran

Abdollah Bahmanpouri

Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran.

Karim Salehi

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

Abstract

Grading and phasing in criminal law as one of the topics of the day is influenced by fuzzy logic. Criminal law has concepts with graduated meanings that cannot be considered absolute for a more accurate understanding; Rather, the fuzzy attitude hastened with the help of these concepts so that they are placed in their real place and ultimately make decisions and judgments effective. Among the results of such thinking is the classification of crimes and punishments, which should have a specific pattern based on severity and nature. This pattern appeared for the first time in the classification of punitive punishments in Article 19 of the Islamic Penal Code of 1392. Keeping this article in mind, the current research seeks to answer several questions, such as what is the effect of the grading of punitive punishment in Article 19, taking into account fuzzy management, in cases such as decision-making and judgment? Works and results Also, what are the flaws in this grading? And how can the solutions to the problems be achieved? The present research is descriptive and analytical method, with the aim of examining the grading of punishments, following the examination of defects such as comprehensiveness and lack of hindrance, imbalance in terms of severity, and such cases. Also, in addition to examining the strengths of the gradation of penal punishment in the approved law of 1392 compared to 1357, it seeks to examine and analyze the existing defects and also provide a solution to eliminate the defects.

In line with the review of the above cases, we can come to the conclusion that the regularity of the legislative criminal policy in predicting the amount of punishment, the regularity of criminal responsibility according to the role of the perpetrator, the regularity of multiplicity and repetition in the intensification of punishments, the regulation of mitigating punishments, etc., among other positive effects and results which has resulted in the grading of punitive punishments. On the other hand, the grading of Ta'ziri punishments in Q.M.A. 1392 is not immune from defects and has defects..

Keywords: grading, phasing, punitive punishment, regularity, targeted pattern.

* **Email:** Vahidsiahpour@gmail.com (Corresponding Author)

فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضائی
مقاله پژوهشی، دوره ۲۹، شماره ۱۰۶، تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۲۱ تا ۴۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵

آثار، نتایج و ایرادات درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری

ام‌محمدرضا سیاه‌پور* عضو هیئت علمی وابسته گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران.

عبداله بهمن‌پوری دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه

یاسوج، یاسوج، ایران.

اکرم صالحی استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی،

شهرکرد، ایران.

چکیده

درجه‌بندی و فازبندی در حقوق کیفری به‌عنوان یکی از مباحث روز متأثر از منطق فازی است. حقوق کیفری دارای مفاهیمی با معانی مدرج است که برای شناخت دقیق‌تر نمی‌توان آن‌ها را مطلق نگریست، بلکه نگرش فازی به یاری این مفاهیم شتافته تا در جایگاه واقعی خود قرار گیرند و نهایتاً تصمیم‌گیری و قضاوت مؤثر شوند. از جمله نتایج چنین تفکری درجه‌بندی جرائم و مجازات‌هاست که می‌بایست از الگوی مشخصی بر مبنای شدت و ماهیت برخوردار باشد. این الگو برای اولین بار در درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نمود یافت. با در نظر داشتن این ماده، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به سؤالاتی چند است، از جمله اینکه درجه‌بندی مجازات تعزیری در ماده ۱۹ با در نظر گرفتن مدیریت فازی، در مواردی همچون تصمیم‌گیری و قضاوت چه تأثیری دارد؟ آثار و نتایج چه ایراداتی بر این درجه‌بندی وارد است؟ و راه‌حل‌های ایرادات از چه طریقی قابل دستیابی است؟ پژوهش پیش‌رو به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی درجه‌بندی تعزیرات در پی بررسی ایراداتی همچون جامع و مانع نبودن، عدم توازن از نظر شدت و مواردی از این دست است. همچنین علاوه بر بررسی نقاط قوت درجه‌بندی مجازات

Email: Vahidsiahpour@gmail.com

* نویسنده مسئول

تعزیری در قانون مصوب ۱۳۹۲ نسبت به سال ۱۳۵۷، در پی بررسی و تحلیل ایرادات موجود همچون ارائه راهکار جهت از میان بردن ایرادات است. در راستای بررسی موارد فوق به این نتیجه می‌توان رسید که ضابطه‌مندی سیاست کیفری تقنینی در پیش‌بینی میزان مجازات، ضابطه‌مندی مسئولیت کیفری با توجه به نقش مرتکب، ضابطه‌مندی تعدد و تکرار در تشدید مجازات‌ها، ضابطه‌بندی تخفیف مجازات‌ها و... از جمله آثار و نتایج مثبتی است که درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری در پی داشته است. در مقابل، درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری در ق.ا.م. ۱۳۹۲ مصون از ایراد نبوده و دارای ایراداتی است.

واژگان کلیدی: درجه‌بندی، فزبنندی، مجازات تعزیری، ضابطه‌مندی، الگوی هدفمند.

مقدمه

از نظر آموزه‌های حقوق کیفری اسلام، فلسفه تعزیرات، تأدیب و منع افراد از ارتکاب جرم است. کیفر تعزیر، جنبه اصلاحی و تربیتی دارد و با توجه به اینکه تابع مصالح اجتماعی است، تشخیص این موضوع به حاکم اسلامی واگذار شده است که باید طبق مصالح فرد و جامعه، شرایط زمانی و مکانی، ویژگی‌های اخلاقی، روانی و حتی خصوصیات جسمانی بزهکار به تعیین و اجرای کیفری تعزیری اقدام کند. هدف اصلی تعزیر، اصلاح خطاکاران و برگرداندن کرامت ذاتی و تأدیب آن‌ها بوده است. در نتیجه:

در تعیین مجازات، بایستی به گونه‌ای عمل شود که اصلاح خطاکار در اولویت قرار گیرد نه اینکه شخصیت مجرم را زیر پای عدالت خرد و امکان بازگشت و اصلاح را از او سلب کرد. در عین حال بازدارندگی، ترمیم خسارت بزه‌دیده و گاه ناتوان‌سازی را بایستی در برقراری یک سیاست جنایی درست به کار برد و برخلاف نظر برخی فقها که تعزیر را صرفاً در شلاق خلاصه می‌نمایند، حتی می‌توان شلاق را از زرادخانه کیفری (در جهت اصلاح مجرم) حذف کرد و در عین حال در جهت جلوگیری از بیانیه‌های حقوق بشری علیه کشورمان که معمولاً با اهداف سیاسی صورت می‌گیرد، مجازات‌هایی کارآمد و عالمانه را به کار برد و عدالت و میانه‌روی که از رهنمودهای دین مبین اسلام و ائمه اطهار است را در مقابله با جرائم به‌عنوان شاخص قانون‌گذاری مدنظر قرار دهیم (صالحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۴).

نگاهی به مبانی حقوقی در باب کیفرگذاری نیز نشان می‌دهد که در راستای ضابطه‌مند کردن مجازات‌ها، مدل‌های متعددی مورد آزمون قرار گرفته و در طول تحولات تاریخی تقنین قوانین ماهوی کیفری، تقسیم‌بندی‌های مختلفی از مجازات‌ها به‌عمل آمده است. بنابراین درجه‌بندی

مجازات‌ها در قوانین امری مرسوم بوده و نقش بسیار مهم و مؤثری در تحقق عدالت کیفری و ایجاد نظم در رویه قضائی داشته است، زیرا تحقق تناسب جرم و مجازات به‌عنوان مهم‌ترین معجری عدالت بدون درجه‌بندی امکان‌پذیر نیست (آل طاه‌ها، ۱۳۹۳: ۵۲). در نظام کیفری ایران، درجه‌بندی مجازات‌ها با اقتباس از قوانین جزایی فرانسه مورد توجه بوده و در هر دو دوره پیش از انقلاب و پس از انقلاب با تغییرات و تفاوت‌های مبنایی و گسترده ادامه داشته است. تحولات تقنینی در نظام کیفری ایران نشان می‌دهد مجازات‌ها در قوانین کیفری از طبقه‌بندی واحدی تبعیت نکرده است؛ بنابراین در پنج دوره قانون‌گذاری (قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲) طبقه‌بندی یکسانی دیده نمی‌شود. قبل از سال ۱۳۵۷ مجازات‌ها عمدتاً به سه قسم جنایت، جنحه و خلاف تقسیم شده‌اند و پس از آن، براساس انطباق قوانین با موازین فقهی، به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات طبقه‌بندی شده است. عمده تغییر قانون‌گذاری در باب مجازات‌های تعزیری در سال ۱۳۹۲ تقسیم‌بندی هشت درجه‌ای این مجازات‌هاست (مهرا و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۰). بدین ترتیب، آخرین تحول قانونی، مربوط به تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است. عمده‌ترین تغییر قانون‌گذاری در باب مجازات‌های تعزیری در سال ۱۳۹۲ تقسیم‌بندی هشت درجه‌ای این مجازات‌هاست که به نظر می‌رسد معیار قانون‌گذار در این تقسیم‌بندی، شدت جرم و نوع مجازات باشد.

پژوهشگران همواره سعی در انجام پژوهش‌های مختلف در مورد موضوعات متفاوت هستند. موضوع درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری نیز از جمله این موارد است که تحقیقاتی چند در مورد آن صورت گرفته است. محمد ابراهیم شمس ناتری و هادی کرامتی معز در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی درجه‌بندی هشت‌گانه مجازات‌های تعزیری» منتشرشده در مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی به بررسی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و آسیب‌شناسی درجه‌بندی هشت‌گانه در این ماده پرداخته‌اند. مهرانوش ابوذری در مقاله «نگرش فازی در حوزه سن مسئولیت کیفری» منتشرشده در مجله حقوقی دادگستری درصدد بررسی چگونگی اعمال نگرش فازی نسبت به مقوله سن در مسئولیت کیفری با هدف بررسی ایجاد یا عدم ایجاد سیستم حمایتی از اطفال و نوجوانان است. علاوه بر این پژوهش‌ها، مقالات دیگری نیز در مورد درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری انجام شده، اما مقاله حاضر علاوه بر بررسی این درجه‌بندی به بررسی آثار و نتایج این نوع دسته‌بندی همچنین ایرادات و آسیب‌های آن پرداخته است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال است که درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری در ماده ۱۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ در نظام حقوقی ایران چه آثار و نتایجی به دنبال دارد و چه ایراد و چالش‌هایی بر این تقسیم‌بندی مجازات‌های تعزیری وارد است؟ در راستای پاسخ به این سؤال، در ادامه ابتدا با مفهوم‌شناسی درجه‌بندی مجازات‌ها، ضرورت و اهداف آن‌ها بحث خواهد شد و سپس نتایج و آثار و همچنین ایرادات و چالش‌های پیش‌روی تقسیم‌بندی مجازات‌های تعزیری مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱. تبیین مفاهیم

۱-۱. درجه‌بندی و فازبندی

مدرج کردن از منظر لغوی و اصطلاحی همان‌گونه که مشخص است به معنای سنجیدن، اندازه گرفتن، شماره‌بندی، درجه‌بندی و ... است (دهخدا، ۱/۱۳۷۷: ذیل «مدرج»). یکی دیگر از معانی درجه‌بندی که در حقوق کیفری نیز می‌تواند کاربردهای متعددی داشته باشد، فازبندی است. فازبندی رویکرد جدیدی در تحلیل علوم و قواعد پیرامون آن‌هاست که طرفداران منطق فازی، در برابر منطق ارسطویی یا کلاسیک مورد تأکید قرار داده‌اند. بنابراین درجه‌بندی مجازات‌ها، همان فازبندی است که در منطق فازی مطرح شده است.

اساس ریاضیات کلاسیک از منطق ارسطو تشکیل شده است. براساس این منطق همه حالت‌ها صرفاً مشمول یک قاعده ثابت هستند. براساس این قاعده ثابت یا آن حالت درست است یا اینکه درست نیست. دانشمندان نیز بر همین اساس به بررسی درستی یا نادرستی یک پدیده اقدام می‌کردند و بر این باور بودند که یک پدیده یا درست است یا نادرست. درمورد قوانین نیز به همین نحو عمل شد، مبنی بر اینکه یک قانون یا ماده قانونی یا قابل استناد است یا نیست. قابل ذکر است منطق فازی در ریاضیات کاربرد فراوان دارد و به جای کسرها و صرف صفر و یک می‌توان ساده‌تر به نتیجه رسید (شریفی، ۱۳۹۵: ۲).

بنابراین فازی در لغت به معنی تیره، کرکی، نامعلوم، نامعین و مبهم است که در اکثر لغت‌نامه‌های انگلیسی به فارسی آمده است. یک گزاره فازی دارای درجه‌ای از درستی است، هر چند معمولاً لغت «دقیق» در مقابل فازی به کار گرفته می‌شود (اسلامی، ۱۳۹۱: ۱۰). منطق فازی مفهومی نوین‌یاد بوده و کاربرد فراوانی در علوم انسانی، علوم پایه، ریاضی و فنی دارد. از جمله این علوم می‌توان به علم حقوق اشاره کرد. با توجه به انتقاداتی که بر منطق مطلق‌گرا در علم حقوق مطرح شده، منطق فازی به‌عنوان جایگزینی مناسب برای تبیین و تحلیل گزاره‌های حقوقی است،

چراکه اغلب گزاره‌ها در حقوق، کیفی و نسبی هستند؛ به همین دلیل منطق فازی می‌تواند ایرادات وارده بر منطق کلاسیک یا مطلق‌گرا را رفع کند.

از جمله انتقادهایی که بر نگرش مطلق‌گرایی حقوق وارد کرده‌اند، آن است که این نگرش بین اشیا و نام‌ها خلط کرده است؛ یعنی هر نامی را دارای ذاتی می‌کند و از آن پس، هرکس واژگان را دگرگون کند، واقعیت را دگرگون کرده است. به عبارت دیگر، در این نگرش، معنا تابع لفظ است نه واقعیت. از این رو، عالم حقوق به این نتیجه رسید که چنین دیدگاهی نمی‌تواند خود را با تحولات جامعه سازگار کند، زیرا قاضی ناچار است واقعیت را متناسب با قواعد خودش تحریف کند تا بتواند جامعه مفاهیم خود را به تن آن کند و نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن از دست دادن ارتباط با نیازهای واقعی جامعه و دور شدن از آن است (صفاری و صابری، ۱۳۹۸: ۱۱۱ - ۱۱۲).

با توجه به انتقادات وارده، امروزه کاملاً نیاز به حضور منطق فازی در قلمرو حقوق ملموس است، زیرا حقوق که بخش اعظم آن در مجموعه قوانین متبلور است، با واژگانی سروکار دارد که مطلق نبوده و دارای ابهام و عدم قطعیت هستند. منطق فازی برای حل یک مشکل قدیمی قابل طرح است: یک قاضی باید در موقعیت‌هایی که اغلب نمی‌توانند جز با واژگان غیرقطعی توصیف شوند، تصمیمی مبنی بر یک ارزش عددی بگیرد، مانند تعیین خسارت وارد شده. در حالی که بسیاری از واژگان حقوقی کیفیت مبهمی دارند و مناطق کاربری آن‌ها تا مناطق اطرافشان گسترده شده است. منطق فازی بدین معناست که برای مثال، کاربرد یک واژه دارای دامنه گسترده، مثل «غفلت»، «بی‌احتیاطی»، «عرف»، «منافی عفت» و غیره، به یک پاسخ بله یا خیر مطلق منجر نمی‌شود، بلکه به نوعی بیان درجه‌بندی شده و نسبی است. گاه شهود هنگام بیان اوصاف فرد متهم، از صفاتی که مفاهیم نسبی دارند، مثل بلند، جوان و ... استفاده می‌کنند. لذا از نظر یکی ۱۷۵ سانتی‌متر قد بلند است، از نظر دیگری کوتاه و از نظر فردی دیگر قدی متوسط محسوب می‌شود. پلیس‌ها نیز در توصیفشان از مجرمان با موقعیت‌های فازی برخورد می‌کنند. گاه یک پلیس یا بازپرس به این نتیجه می‌رسد که یک فرد نه کاملاً بی‌گناه است نه کاملاً مقصر. یعنی در منطق صفر و یک ارسطویی جا نمی‌گیرد. اینجاست که در تصمیم‌گیری تردید شکل می‌گیرد و می‌توان منطق فازی را برای ایجاد یک ساختار فکری حاکم در حل این مشکل به کار گرفت. در واقع، منطق فازی هم در مباحث ماهوی و هم شکلی حقوق کیفری قابل کاربرد است؛ از این جهت که حقوق کیفری مانند سایر حوزه‌های علوم انسانی دارای مفاهیمی با معانی مدرج است که برای شناخت دقیق‌تر نمی‌توان آن‌ها را مطلق نگریست، بلکه نگرش فازی به یاری این مفاهیم شتافته تا در جایگاه واقعی خود قرار گیرند و نهایتاً تصمیم‌گیری و قضاوت مؤثر شوند. از جمله شناسایی درجه‌های شکل‌گیری

عنصر مادی از قصد تا اجرا و همچنین عنصر روانی و مراتب مسئولیت کیفری که در کیفرها به خصوص تعزیرات با توجه به درجه‌بندی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مبین و مؤید این امر است (ابوذری، ۱۳۹۸: ۸-۹).

مفهوم منطق فازی نخستین بار در جهان، توسط دانشمند برجسته ایرانی، پروفیسور لطفی‌زاده، استاد دانشگاه برکلی در کالیفرنیا در سال ۱۹۶۵ ارائه شد. جنبه‌های منطقی - فلسفی این نگرش اساساً خاستگاهی فنی - مهندسی دارد که بیشتر بعد از موفقیت‌های چشمگیر در عرصه تولیدات صنعتی، مورد توجه قرار گرفت. دو حادثه مهم در اوایل قرن بیستم منجر به تولید منطق فازی شد: الف) به تصویر کشاندن پارادوکس‌های کلاسیک یونانی بر مبنای ریاضیات مدرن توسط برتراند راسل، ریاضیدان انگلیسی؛ ب) کشف اصل «عدم قطعیت» در فیزیک کوانتوم توسط ورنر هایزنبرگ فیزیکدان آلمانی. اصل عدم قطعیت کوانتومی هایزنبرگ به ایمان کورکورانه ما به قطعیت در علوم و حقایق علمی خاتمه داد یا دست‌کم آن را در سراسیمگی کاستی قرار داد (کاسکو، ۱۳۸۰: ۱۱۶).

«منطق فازی بدیلی برای درک عدم قطعیت ارائه می‌دهد. از طریق این درک جدید می‌توان به روش‌ها و استراتژی‌های خلاقانه برای کار با عدم قطعیت دست یافت که در اغلب مواقع مشخصه‌های نظام‌های اجتماعی‌اند» (Dmitriev, 2003: 35).

در دهه‌های اخیر، موضوع فازی به سرعت در سراسر جهان گسترش یافته است و برنامه‌های کاربردی آن بیشتر در محور علوم ریاضی و کنترل مهندسی است. همچنین موضوع فازی وارد علوم دیگر از جمله مدیریت اقتصاد، مهندسی پزشکی و مهندسی صنایع و سایر علوم شده است. کاربردهای فازی باعث توسعه رشته‌های دیگر نیز شده است و موجب شده که موضوعات فازی کم‌وبیش رشد کند (احمدی و همکاران، ۲۰۱۴: ۱-۲). از همین رو، در حال حاضر استفاده‌های منطق فازی نه تنها در هوشمندسازی ماشین‌ها و ساختارهای هندسی، اتوماسیون، نرم‌افزارهای رایانه‌ای، هوش مصنوعی و ... فراوان و چشم‌گیر است، بلکه در علوم انسانی نیز بینش جدیدی به وجود آورده است. در دهه‌های اخیر، مبحث فازی در جهان علم به سرعت در حال بسط و توسعه بوده است. کاربردهای آن از دایره علوم ریاضی و مهندسی کنترل فراتر رفته و به بسیاری از رشته‌های علمی دیگر قدم گذاشته است. از دیگر زمینه‌هایی که مبحث فازی در آن به آرامی اما ریشه‌ای و بنیادی در حال گسترش است، رشته‌های علوم تربیتی، جامعه‌شناسی، علم اخلاق، زیباشناسی و حقوق است. برای مثال، در مدیریت، کاربرد عمده منطق فازی در زمینه تصمیم‌گیری و ارزیابی عملکرد قابل مشاهده است. سیستم‌های مدیریت فازی با بهره‌گیری از منطق فازی،

همانند حافظه انسان داده‌ها را پردازش کرد و اطلاعات مورد نیاز مدیران را جهت تصمیم‌گیری فراهم می‌کند. علاوه بر این، این سیستم با ترکیب شدن با شبکه‌های عصبی و به‌کارگیری توابع یادگیرنده به راحتی قادر است که تجربه‌های مدیران را در نظر گیرد و به طور خودکار خود را به روز کند (Bujadziv, 2011: 29). روان‌شناسی از دیگر حوزه‌هایی است که از منطق فازی انتظار می‌رود نقش مهمی در آن ایفا کند. بسیاری از مفاهیمی که در روان‌شناسی به کار می‌روند از یک جهت عضو مجموعه مورد نظر هستند و از جهت دیگر نیز نیستند که در تصمیم‌گیری تعلق به یک گروه ایجاد مشکل می‌کند (Smith, 1999: 557, 558). روان‌شناسی تنها حوزه‌ای نیست که از منطق فازی در مفاهیمش بهره می‌گیرد، اما در توسعه نظریه مجموعه‌های فازی نقش بسیار مهمی دارد (Zetenyi, 1988: 102)، زیرا واژه‌هایی که روان‌شناس از افراد برای مطالعه ویژگی‌های شخصیتی و سایر مطالعات روان‌شناختی به دست می‌آورد، ماهیتاً غیرقطعی و غیردقیق هستند. عدم قطعیت در داده‌ها به خوبی با اصول فازی مورد مدیریت و تحلیل قرار می‌گیرند. امتیاز دیگر در این رویکرد مدل‌سازی این است که مقادیر غیرقطعی را اندازه‌گیری می‌کند و در پارامترهای روان‌شناختی تخصیص می‌دهد (Kushwaha, 2009: 131).

۱-۲. تفاوت حقوق کیفری فازی با فازی‌بندی مجازات

نظریه فازی قادر به بیان بسیاری از مفاهیم نادقیق و مبهم است، مدل ریاضی برای آن ارائه می‌کند و زمینه را برای استدلال، استنتاج، کنترل و تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان، فراهم می‌آورد. سیستم‌های فازی قادرند با لحاظ کردن تقریب، استنتاج کنند و تصمیمی مشابه فرد خبره بگیرند. سیستم‌های فازی استنتاج تقریبی را به‌عنوان مدلی برای استنتاج انسانی مورد استفاده قرار می‌دهند. در این راستا از دانسته‌های شهودی و فهم عمومی و دانش حاصل از تجارب فرد خبره انسانی استفاده می‌کنند.

امروزه منطق فازی به دلیل افزایش دقت در مفاهیم مبهم، در شاخه‌های مختلف علوم انسانی نیز کارایی برجسته‌ای پیدا کرده است. در گرایش‌های علوم انسانی، از جمله حقوق، بسیاری از داده‌ها مفاهیمی کیفی و غیردقیق دارند که با حکومت منطق دودویی به‌ناچار تقریب زده شده و در بازه صفر یا یک، وجود یا عدم قرار می‌گیرند. در حالی که عدالت ایجاب می‌کند مفاهیم دقیقاً در جای واقعی‌شان شناسایی و تحلیل شوند. همچنین منطق فازی در نظام‌مند کردن و درک بهتر مفاهیم حقوقی نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد. در واقع، منطق فازی، دیدگاهی است که می‌تواند به یاری عدالت در مفاهیم علمی و عملی حقوق بشتابد و داده‌های حقوقی را به درستی ارائه و اعمال

کند. می‌توان گفت در حال حاضر، یکی از دلایل تشتت آراء، تفاوت در برداشت از مفاهیم مندرج در قانون و اصحاب پرونده است. لذا یک شکل از وحدت رویه و حل مشکلات قضائی در استدلال، روی آوردن به نگرش فازی است.

ویژگی منطق حقوقی ناشی از ویژگی روابط تنظیمی این منطق است؛ روابطی که در محل پیوند ارزش و امر واقع است، زیرا اجرای عدالت در پرتو قوانین کیفری متمسک به منطق صوری که در اکثر قوانین جزایی ما ریشه دارد، گاه باعث تردید و اشکالاتی می‌شود که می‌توان از تشتت آراء، اعمال سلايق گوناگون در موضوعات و برداشت‌های حقوقی، آزادی عمل قضات یا ضابطان قضائی در تعیین مجازات یا برخورد با مجرمان و نهایتاً عدم آگاهی اصحاب دعوی اعم از شاکی، مشتکی عنه یا وکلای آنان از نتایج یک دعوی یا شکایت به‌عنوان نمونه یاد کرد. لذا با مشاهده کاربرد یافته‌های علوم فنی و ریاضی در علوم انسانی به نظر می‌رسد تحولاتی در نحوه تفکر در این حوزه، جالب توجه است.

در واقع، از آنجا که تصمیم‌گیری قضائی به دلیل وجود ویژگی‌های متغیر بودن، انعطاف و صلاح‌دید شخصی که آن را شکل می‌دهد و مشخصه‌های بی‌شمار مؤثر در نتیجه، یک روند پیچیده تصمیم‌گیری است. برای کمک به امر تصمیم‌گیری قضائی و کیفردهی و اصلاح در نگرش حقوقی برای ضابطه‌مند کردن معیارهای تصمیم‌گیری، در این اثر به کاربرد محاسبات فازی در حقوق کیفری و ایجاد سیستم پشتیبان تصمیم‌گیری هوشمند مبتنی بر استدلال و منطق انسانی پرداخته شده است.

درمورد منطق فازی اگرچه در علوم ریاضی و مهندسی سابقه نوشتاری و اجرایی قابل توجهی وجود دارد و از سوی دیگر نیز در حقوق کیفری در حوزه طبقه‌بندی مجازات‌ها و برخی جرائم یا مباحثی مانند اصل تناسب و امثالهم آثار زیادی به نگارش درآمده و حتی نویسندگانی مانند مارک آنسل با طرح پرونده شخصیت و تعیین کیفر متناسب به بحث مورد نظر نزدیک شده است (ابوذری، ۱۳۹۵: ۱۵).

۲. درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری با توجه به منطق فازی

هر چند حدود ده سال از تصویب و اجرای قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌گذرد، اما توجه به درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری با رویکرد به منطق فازی می‌توان نقاط قوت و ضعف این درجه‌بندی را آشکار کرد و حتی نتایج این درجه‌بندی به سایر جرائم از جمله جرائم حدی نیز تعمیم یافته و در آن موارد نیز ایجاد دامنه برای جرائم کرد. «از جمله انتقادهایی که بر نگرش مطلق‌گرایی

حقوق وارد کرده‌اند، آن است که این نگرش بین ایشیا و نام‌ها خلط کرده است؛ یعنی هر نامی را دارای ذاتی می‌کند و از آن پس، هرکس واژگان را دگرگون کند، واقعیت را دگرگون کرده است. به عبارت دیگر، در این نگرش، معنا تابع لفظ است نه واقعیت. از این رو، عالم حقوق به این نتیجه رسید که چنین دیدگاهی نمی‌تواند خود را با تحولات جامعه سازگار کند. زیرا قاضی ناچار است واقعیت را متناسب با قواعد خودش تحریف کند تا بتواند جامعه مفاهیم خود را به تن آن کند و نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن از دست دادن ارتباط با نیازهای واقعی جامعه و دور شدن از آن است» (صفاری و صابری، ۱۳۹۹: ۱۱۱ - ۱۱۲). درجه‌بندی براساس منطق جدیدی که به منطق فازی معروف شده، از جمله مباحث بسیار کاربردی و جدیدی است که در اغلب علوم از جمله علم حقوق مورد مطالعه است. در علم حقوق نیز، از جمله گرایش‌هایی که منطبق با این مبحث جدید در قوانین و مقررات جاری نیز راه یابد، حقوق کیفری است. با توجه به انتقاداتی که بر منطق مطلق گرا در علم حقوق مطرح شده، منطق فازی به عنوان جایگزینی مناسب برای تبیین و تحلیل گزاره‌های حقوقی است، چراکه اغلب گزاره‌ها در حقوق، کیفی و نسبی هستند؛ به همین دلیل منطق فازی می‌تواند ایرادات وارده بر منطق کلاسیک یا مطلق‌گرا را رفع کند.

فازبندی بر مبنای منطق فازی هرچند از مباحث جدید حقوق کیفری است، اما با برخی از اصول شناخته‌شده در نظام کیفری بی‌ارتباط نیست. از جمله این اصول می‌توان به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل تساوی مجازات‌ها، اصل تناسب بین جرم و مجازات، اصل فردی کردن مجازات‌ها اشاره کرد که در بیشتر نظام‌های حقوقی از اصول پذیرفته‌شده محسوب می‌شوند. علاوه بر اصول، در قواعد متعددی از قوانین ماهوی و شکلی به بحث درجه‌بندی پرداخته شده و علاوه بر قضات و ضابطان دادگستری، آگاهی مردم نیز از درجه‌بندی‌های جرائم و مجازات‌ها با توجه به ماده ۴۶ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ ضروری است. در این خصوص گفته شده است:

قانون‌گذار در ۴۶ مورد به درجه‌بندی‌ها تأکید کرده که از بین این ۴۶ مورد، ۲۴ مورد به ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ اشاره کرده است. در واقع این ۲۴ مورد به جرائم مهم اشاره دارند. چون قانون‌گذار اسمی برای این دسته از جرائم نداشته است، گفته «جرائم ماده ۳۰۲». بهترین راهکار این است که مانند قانون مدنی از طبقه و درجه استفاده کنیم و بگوییم طبقه ۱، طبقه ۲، و طبقه ۳ و درجات هر طبقه را در ذیل آن قرار دهیم (آشوری، ۱۳۹۷: ۱۶).

علاوه بر موارد یادشده، آشنایی با درجه‌بندی مجازات‌ها در شناخت جرائم در صلاحیت محاکم، حدود اختیارات مقامات قضائی، طرح مستقیم پرونده در دادگاه و انجام تحقیقات مقدماتی در دادگاه‌ها، امکان بازداشت موقت، امکان کنترل مکالمه تلفنی، جلب ابتدایی متهم،

امکان انتشار تصویر متهم، امکان تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی، ضرورت تشکیل پرونده شخصیت و ... امری الزامی و ضروری محسوب می‌شود.

۳. آثار و نتایج درجه‌بندی مجازات‌های شرعی

با توجه به آنچه از ضرورت درجه‌بندی مجازات‌ها بیان شد، بدیهی است که این نوع درجه‌بندی، آثار و نتایج مثبت متعددی به دنبال داشته باشد. از مهم‌ترین این آثار و نتایج می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۳-۱. ضابطه‌مندی سیاست کیفری تقنینی در پیش‌بینی میزان مجازات

درجه‌بندی مجازات‌ها، به ضابطه‌مند شدن تعیین کیفر با مورد توجه قرار دادن شدت و آثار جرم ارتكابی، میزان خطرناکی و نتایج زیان‌بار آن بر بزه‌دیده منجر می‌شود. اختیار دادن نامحدود به قضات تحت قواعدی همچون «التعزیر بما یراه الحاکم» دارای تبعات جبران‌ناپذیری بر دادرسی عادلانه است، چرا که هر نوع رفتار متهم، بزه‌دیده، شرایط حاکم بر روحیات دادرس و ... در نوع کیفری که قاضی تعیین می‌کند می‌تواند نقش داشته باشد، اما درجه‌بندی مجازات‌ها چنین اجازه و اختیاری را از قضات سلب و بسته به میزان کیفری که مقنن تعیین کرده است در محدوده آن می‌تواند اعمال مجازات کند. البته در راستای اصل فردی کردن مجازات‌ها، این محدودیت مطلق نبوده، بلکه در بسیاری از جرائم با تعیین حداقل و حداکثر یا پیش‌بینی چند مجازات به دادرس اختیاراتی اعطا کرده است، اما این اختیارات از یک چارچوب مشخص شده برخوردار است. بنابراین از جمله نتایج و آثار بسیار کاربردی درجه‌بندی مجازات‌ها، ضابطه‌مند شدن سیاست کیفری و ایجاد رویه واحد قضائی در برخورد با جرائم مشابه است.

قانونگذار با مبنا قرار دادن نظام درجه‌بندی می‌تواند اصل تناسب میان جرم و مجازات را بهتر اعمال کند (بهره‌مند، ۱۳۹۶: ۱۳۲). اصل تناسب بین جرائم و مجازات‌ها دارای دو جنبه ماهوی و جنبه ترتیبی است. اجرای درست این اصل در هر نظام حقوقی مستلزم تعیین شدت جرائم و به تبع آن تعیین شدت مجازات‌ها نسبت به یکدیگر است که درجه‌بندی مجازات‌ها از جمله راهکارهای نیل به آن است. همانطور که برخی از حقوقدانان بیان داشته‌اند در مورد مسئله شدت مجازات‌ها ابتدا طبق درجه‌های تعزیر باید نسبت به شدت مجازات حکم داد. پس می‌توان گفت جزای نقدی در درجه ۲ شدیدتر از حبسی است که در درجه ۳ آمده است (شمس، ۱۳۹۳/۱: ۸۷).

از نظر کیفرگذاری، نگاهی به کیفرهای پیش‌بینی‌شده در حوزه جرائم نشان می‌دهد که برای تعیین کیفر ملاک و معیار مشخصی وجود نداشت. البته هنوز نیز به رغم درجه‌بندی صورت‌گرفته ملاک دقیق و منسجم و کلی ایجاد نشده و این مهم نیازمند عنایت قانونگذار به دستاوردهای حوزه درجه‌بندی مجازات‌هاست، به‌ویژه در برخی کشورها که مجازات افعال مجرمانه کاملاً مشخص است و حداقل و حداکثر بی‌ضابطه برای تعیین کیفر وجود ندارد و چنین رویکردی با اصل تناسب جرم و مجازات و تأمین حقوق شهروندی نیز همسوست. این وضعیت در مورد تعزیرات تا قبل از درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری بسیار نامطلوب و غیرمنسجم‌تر نیز بود، چراکه حد و مرز مشخصی برای اختیارات قضائی آن‌گونه که بتواند از تصمیمات سلیقه‌ای آن‌ها پیشگیری کند وجود نداشت. بنابراین درجه‌بندی مجازات‌ها در وهله اول، از آشفتگی و ناهماهنگی در برخورد با جرائم و پیش‌بینی ضمانت اجراها، پیشگیری می‌کند و در این راستا علاوه بر مباشر جرم، مجازات‌های اتخاذی در مورد شریک و معاون نیز منسجم‌تر خواهد شد. علاوه بر مرتکبان جرائم که به نوعی در نقش مباشر، شریک و معاون در ارتکاب جرم نقش داشتند، در پیش‌بینی نهادهای کیفری همچون تعلیق تعقیب، تعویق صدور حکم، بایگانی پرونده، مرور زمان و ... نیز به انسجام و ضابطه‌مندی منجر می‌شود.

۳-۲. ضابطه‌مندی مسئولیت کیفری با توجه به نقش مرتکب (مباشر، شریک، معاون)

در صورتی که واکنش قانونگذار، در برخورد با اشخاص با شکل مسئولیت مختلف، یکسان باشد، عدالت کیفری به نحو مطلوب اعمال نخواهد شد. این وضعیت نه‌فقط در مورد لزوم تفاوت در مجازات بین مباشر، معاون و شریک، بلکه در مورد لزوم برخورد متفاوت با اشخاص در هر یک از نقش‌های یادشده نیز ضروری است، بدین توضیح که اشخاص مباشر یا معاون یا شریک در هر جرم باید بسته به میزان مسئولیت و نقشی که دارد، در طیف متفاوتی با اشخاص دیگر قرار بگیرد. پس می‌توان بیان داشت، درجه‌بندی مجازات‌ها بهترین و دقیق‌ترین معیاری است که می‌توان با توجه به آن مجازات متناسب اتخاذ کرد، چراکه درجه‌بندی مجازات‌ها تعیین کیفر را در هر یک از نقش‌های مباشر، معاون و شریک به سهولت امکان‌پذیر می‌کند و در تعیین این مسئولیت شرایط و اوضاع احوالی همچون برخورداری از مسئولیت کیفری، نحوه ارتکاب و ... نیز به راحتی قابل اعمال است.

قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و به موجب ماده ۴۳ قانون مجازات ۱۳۷۰، تعیین مجازات معاون در جرم، به اختیار قاضی و مطابق نظر وی صورت می‌گرفت و هیچ‌گونه

محدودیت مشخصی برای وی در تعیین مجازات معاون، وجود نداشت، الا اینکه مقنن در تبصره همان ماده، به این نکته اشاره کرده بود که اگر در قانون یا شرع برای معاون مجازات خاصی در نظر گرفته شده باشد، قاضی مکلف است همان مجازات را در حکم بیاورد که مواردی که مشمول این تبصره می‌شد، نادر بود، از جمله ماده ۱۷۵ و ماده ۲۰۷ قانون مجازات ۱۳۷۰. این امر موجبات صدور آرای بسیار متفاوت در موارد مشابه توسط قضات را فراهم می‌ساخت و عدالت قضائی را خدشه‌دار می‌کرد و تعیین مجازات در موارد معاونت در جرم، فاقد هرگونه سامان و ضابطه‌ای بود. البته با وضع ماده ۷۲۶ قانون تعزیرات ۱۳۷۵، میزان مجازات معاون در جرائم تعزیری، حداقل مجازات مقرر در قانون برای همان جرم تعیین شد که دادگاه‌ها در تعیین مجازات معاون در جرائم مستوجب تعزیر که مجازات معاون صراحتاً در قانون ۱۳۷۰ تعیین نشده بود، تابع حکم ماده ۷۲۶ بودند و در سایر جرائم از جمله جرائم مستوجب حد، دادگاه‌ها همچنان به ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ عمل می‌کردند. هرچند ماده ۷۲۶ قانون تعزیرات، سامانی به اعمال قاعده معاونت در جرم می‌داد، اما به جهت اینکه اولاً، همه مجازات‌های تعزیری را دربر نمی‌گرفت و ثانیاً، مجازات‌های غیرتعزیری را نیز شامل نمی‌شد، موفقیت‌چندانی را در راستای ضابطه‌مند کردن همه‌جانبه قاعده معاونت در جرم به دست نیاورد تا اینکه با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و نسخ صریح ماده ۷۲۶ قانون تعزیرات توسط ماده ۷۲۸ آن، امکان استناد دادگاه‌ها به ماده ۷۲۶ و تعیین حداقل مجازات مقرر در قانون برای معاون جرم، از بین رفت و مواد ۴۳ قانون مجازات ۱۳۷۰ و ۷۲۶ قانون تعزیرات جای خود را به ماده ۱۲۷ قانون مجازات ۱۳۹۲ دادند. با دقت در ماده ۱۲۷ می‌توان دریافت که مقنن با بهره‌گیری از درجات تعزیر مندرج در ماده ۱۹ به دنبال ضابطه‌مند کردن و وضع چهارچوب‌هایی مشخص برای تعیین مجازات معاونان، بوده است تا از تشتتی که در قوانین قبلی وجود داشت، فاصله بگیرد.

۳-۳. ضابطه‌مندی تعدد و تکرار در تشدید مجازات‌ها

از دیگر آثار کاربردی درجه‌بندی مجازات‌ها، ضابطه‌مند شدن میزان تشدید در هریک از تعدد و تکرار جرائم است. از تعدد و تکرار جرم به‌عنوان علل عام‌شده مجازات‌ها یاد شده و از جمله تأسیساتی هستند که در راستای اصل فردی‌سازی مجازات‌ها مورد توجه سیاست‌گذاران کیفری اغلب کشورهاست. مبحث تعدد جرم در ق.م.ا. ۱۳۷۰ در ۲ ماده ۴۶ و ۴۷ خلاصه شده بود. مقنن مواد ۱۳۱ تا ۱۳۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲ را به بحث تعدد جرائم اختصاص داده است. شاید بتوان مهم‌ترین

تغییر این مبحث در قانون جدید را در ماده ۱۳۴ یافت، که به موجب قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ با اصلاحاتی نیز همراه شده است. در تغییرات جدید قانونگذار علاوه بر ملاک تعدد جرائم «کم‌تر و بیشتر از سه جرم» از ملاک نوع جرائم ارتكابی نیز استفاده کرده است. بدین ترتیب سیاست کلی قانونگذار کشور، هم‌نوا با سیاست کلی کشورهای پیشروی حقوقی در زمینه «تعدد جرم»، جایگزین‌سازی «نظام تشدید مجازات» به جای «نظام تجمیع مجازات» شده است. تنها استثنای چنین سیاستی، جرائم تعزیری درجات ۷ و ۸ بیان شده‌اند که صرفاً در مقررات مربوط به تعدد آن‌ها باید مجازات اشد شود. مقنن با ایجاد تحولاتی در مقررات و ضوابط حاکم بر تکرار و تعدد از جمله تغییر معیار کیفی قانون مجازات اسلامی سابق (یعنی مختلف و مشابه بودن جرائم ارتكابی ماده ۴۷) به معیار کمی (یعنی تعداد جرائم ارتكابی ۴) در تعدد جرم، الزامی کردن تشدید مجازات در صورت تکرار و تعدد جرم توسط دادگاه، محدود کردن دایره جرائم مستوجب تشدید و خارج کردن مجازات‌های درجه ۷ و ۸ از شمول مقررات تکرار و تعدد جرائم تعزیری، برخی نارسایی‌ها و خلأهای قانون سابق در این خصوص را برطرف کرده است.

۳-۴. ضابطه‌بندی تخفیف مجازات‌ها

در خصوص کیفیات مخففه قضائی قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و در ماده ۲۲ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ قانونگذار، قاضی را در صورت احراز وجود جهات مخففه بدون هیچ محدودیتی صالح به اعمال تخفیف دانسته بود. با دقت در ماده فوق مشخص می‌شود که چهارچوب مشخصی برای قاضی به منظور اعمال قاعده تخفیف مجازات، مشخص نشده بود و وی می‌توانست به هر میزانی که بخواهد در مجازات تخفیف دهد. این امر موجب صدور آرای متفاوتی از دادگاه‌ها در موارد مشابه می‌شد و متنافی با عدالت قضائی بود. قانونگذار سال ۱۳۹۲ با بهره‌مندی از درجات تعزیر مندرج در ماده ۱۹، در صدد تعیین چهارچوب‌هایی برای قضات به منظور اعمال قاعده تخفیف مجازات، برآمد و نتیجه این تدبیر در ماده ۳۷ این‌گونه به ثمر نشست. وفق ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قاضی نمی‌تواند به هر میزانی که بخواهد، تخفیف دهد و صرفاً در چهارچوب‌های مشخص شده توسط مقنن می‌تواند به اعمال قاعده تخفیف مجازات بپردازد. مثلاً در خصوص مجازات حبس حداکثر تا سه درجه می‌تواند تخفیف بدهد و قادر به اعمال تخفیفی بیش از آن نخواهد بود. برای مثال اگر مجازات جرمی، حبس درجه چهار باشد و قاضی بخواهد در مجازات مرتکب، تخفیف اعمال کند، نمی‌تواند به

حبس درجه هشت رأی دهد، چراکه حبس درجه هشت، چهار درجه از حبس درجه چهار، کم‌تر است و به موجب بند ب ماده ۳۷ قاضی تا سه درجه می‌تواند در مجازات حبس، تخفیف دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری در ضابطه‌مند کردن و چهارچوب‌دهی به قاعده تخفیف مجازات نیز مؤثر بوده است.

۳-۵. امکان ارزیابی اثربخشی مجازات‌های تعزیری

درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری این امکان را برای دست‌اندرکاران نظام کیفری فراهم آورده است تا میزان اثربخشی به‌کارگیری این دسته از مجازات‌ها و تأسیسات ارفاقی را بسنجند. امکان‌سنجی ارزیابی میزان اثربخشی مجازات‌های تعزیری برحسب هر درجه، نسبت به گذشته، چه در ارتباط با مجازات‌های اصلی، چه تکمیلی و تبعی و حتی به اعتبار کاربست نهادهای ارفاقی، ساده‌تر و شفاف‌تر شده است؛ برای نمونه اینکه با اعمال نهادهای ارفاقی در خصوص درجه ۵ و از نوع نهاد تعلیق مجازات، چه میزان از تکرار جرم، کاهش آثار و ... در خصوص جرم ارتكابی و از سوی مجرم، کاسته شده است و تا چه میزان اهداف مورد نظر همچون اصلاح و درمان و بازسازی محقق شده است؛ تأثیر مثبت و فایده‌مندی که پیش از این، امکان تحقق نداشت. عنایت به درجه و میزان مجازات، نه تنها بررسی میزان تحقق اهداف آن مجازات را فراهم می‌سازد، بلکه به وجود آمدن شرایط مقایسه‌ای میان اثربخشی مجازات‌های مختلف در یک درجه و نیز اثربخشی نهادهای ارفاقی نیز راهگشای دستیابی به نظام عدالت کیفری کارا و مؤثر در کاهش جرم و کاهش هزینه‌های کیفری است. البته این امر مشروط به آن است که پس از سپری شدن مدت مجازات یا نهادهای ارفاقی، دستگاه نظام عدالت کیفری از مجرم و اوضاع و احوال وی اطلاع داشته و پیگیر وضعیت او باشد.

۳-۶. ضابطه‌مندی در اعمال مرور زمان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اعتقاد بر مغایرت نهاد مرور زمان با شرع، بروز مشکلات اجرایی و قضائی در نظام کیفری کشور و اطاله دادرسی، مقنن را بر آن داشت تا در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ به‌طور محدود و ناقص اعمال مرور زمان را بپذیرد و مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به وضع این احکام همت گماشت. برخلاف قانون سابق که مرور زمان را صرفاً در مجازات‌های بازدارنده قابل اجرا می‌دانست، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به استثنای برخی جرائم مذکور در مواد ۱۰۹ و ۱۱۵ مرور زمان نسبت به تمام جرائم تعزیری

پذیرفته شده است؛ لیکن شدت جرم و مجازات قانونی آن در مدت مرور زمان مؤثر است. در تمامی درجات هشت‌گانه مجازات‌های تعزیری، قواعد مربوط به سه قسم مرور زمان (مرور زمان شکایت، تعقیب و اجرای مجازات) اعمال می‌شود و چنانچه درجه جرم ارتكابی مشخص نباشد، طبق تبصره ۲ ماده ۱۹ معیار شمول مرور زمان در آن، حداکثر مجازات تعیین شده خواهد بود. درخصوص مدت پیش‌بینی شده جهت اعمال مرور زمان در جرائم تعزیری می‌باید به مبانی نظری آن نگریست؛ از جمله این مبانی، نظریه اصلاح و درمان مجرم است. براساس این نظریه با گذشت زمان، مجرم از عمل خود پشیمان و اخلاق وی اصلاح می‌شود. عدم مجازات متهم باعث می‌شود که در خود فرو رفته و رفتار نیک را برای مدتی نصب‌العین خود سازد تا از تحمل مجازات ایمن شود. مبنای دیگر را می‌توان فرضیه نسیان دانست؛ به موجب این فرضیه خاطرات جامعه از اعمال زشت مجرمان بر حسب اینکه جرم آن‌ها شدیدتر و یا خفیف‌تر باشد، دیرتر یا زودتر محو می‌شود؛ به عبارت دیگر افکار عمومی نسبت به جرائم شدید بیشتر واکنش نشان داده و دیرتر آن موضوع را فراموش می‌کنند. همچنین تأمین نظم و مصالح عمومی جامعه نیز اقتضا می‌کند که مدت اعمال قواعد مرور زمان در جرائم شدیدتر طولانی باشد تا راه گریز مرتکبان چنین جرائمی (به واسطه بهره‌گیری از این ارفاق) از چنگال قانون مسدود شود. این مهم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با ایجاد نظام درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری محقق شده است.

۴. ضابطه‌مندی شدن مجازات‌ها بر مبنای خطرناکی و حرقه مجرمانه

درجه‌بندی مجازات‌ها علاوه بر مزایای یادشده، یک مزیت اساسی دیگری نیز دارد و آن، دسته‌بندی مجرمان است. آگاهی از شدت جرم ارتكابی و دفعات تکرار هر جرم در درجه خاصی که قرار دارد، می‌تواند در اتخاذ مجازات بازدارنده، برنامه‌های بازپروری و نحوه نظارت و کنترل مجرمان نقش مؤثری داشته باشد. طبقه‌بندی مجرمان بر مبنای درجه جرم ارتكابی و همچنین دفعات تکرار، فرایندی اثربخش در اتخاذ تدابیر، چه قبل از ارتكاب جرم در راستای پیشگیری، چه در حین دادرسی در راستای پیش‌بینی مجازات متناسب و چه در برنامه‌های پس از تحمل کیفر در راستای بازپروری و کمک برای بازاجتماعی شدن محکومان خواهد بود، چراکه عدم ضابطه‌مندی به برنامه‌های مقطعی، هزینه‌بر و غیرکاربردی منجر می‌شود. با عنایت به نظام تقنینی ایران، هنوز سطح‌بندی و طبقه‌بندی مشخص از مجرمان به تصویب نرسیده است. عدم وجود دسته‌بندی مجرمان بر مبنای نوع جرم ارتكابی و درجه‌ای که در آن قرار دارد، می‌تواند پیامدهای متعددی به دنبال داشته باشد و در آخر سیاست جنایی تقنینی، قضائی و اجرایی را با شکست همراه سازد.

مطمئن‌ترین روش شناسایی مجرمان خطرناک از سایر مجرمان، معرفی این مجرمان از سوی قانونگذار است. به لحاظ دشواری تعیین ضابطه، آسان‌ترین روش، احصای یکایک جرائم خطرناک از سوی قانونگذار و یا تعیین مجرمان خطرناک براساس درجه جرم ارتكابی است. به نظر معیار اخیر، یعنی دسته‌بندی مجرمان بر مبنای درجه‌بندی جرم ارتكابی، معیار دقیق‌تری باشد، چراکه در این معیار، جرائم بر مبنای خطرناکی در یکی از دسته‌های جرائم قرار گرفته‌اند و لذا خود به خود، مرتکبان آن‌ها نیز از نظر خطرناکی در درجات متفاوتی قرار خواهند گرفت. در نتیجه، استفاده از این معیار، از اعمال رفتارهای سلیقه‌ای قضات، نقض اصل برابری و تساوی، تبعیض و ... پیشگیری و نقش بسیار مهم و مؤثری در تدابیر نظارتی به دنبال خواهد داشت.

۵. چالش‌ها و ایرادات درجه‌بندی مجازات‌های شرعی

با وجود محاسن متعددی که برای درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری در ق.م.ا. ۱۳۹۲ بیان شده، با ایرادات و چالش‌هایی نیز همراه است. از جمله مهم‌ترین مصادیق این ایرادات و چالش‌ها عبارت‌اند از:

۵-۱. عدم جامعیت درجات تعزیر

اولین ایراد درجه‌بندی تعزیرات آن است که این نظام جامع نیست و تمامی مجازات‌های تعزیری اصلی را دربر نمی‌گیرد. در قوانین موجود مواردی از مجازات وجود دارند که در درجه‌بندی از مجازات قرار نگرفته‌اند (بیاتی، ۱۳۹۲: ۱۲). نمونه بارز آن مجازات انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی است. توضیح آنکه مقنن مجازات انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی را در عداد مجازات‌های تعزیری درجه چهار ذکر کرده است. لکن در هیچ درجه دیگری از مجازات انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی سخن نگفته است که انتظار این بود که به این مجازات نیز در درجات اشاره می‌کرد. به نظر می‌رسد این اشکال باید در اصلاح قانون رفع شود؛ به این شکل که انفصال موقت نیز به حسب میزان آن، در درجات ذکر شود که اینک در خصوص سایر مجازات‌ها نیز مقنن میزان مجازات را در تعیین درجه مجازات لحاظ کرده است. برای مثال، مقنن مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی را به حسب مدت محرومیت در سه درجه مختلف مورد اشاره قرار داده است. نمونه بارز انفصال موقت به‌عنوان مجازاتی اصلی، مجازات موضوع ماده ۵۷۶ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ است.

اشکال دیگری که در خصوص جامع نبودن درجات تعزیر به نظر می‌رسد، این است که جزای نقدی نسبی داخل در درجه‌های تعزیر نیست و این امر از نقاط ضعف ماده ۱۹ قلمداد

می‌شود، چراکه میزان دقیق جزای نقدی نسبی، پس از رسیدگی جرم در دادگاه مشخص می‌شود. داخل بودن این مجازات در درجات باعث می‌شود ایراداتی در عمل حادث شود، از جمله اینکه تعیین درجه جرم ارتكابی برای تعیین دادگاه صالح ضرورت دارد و این امر با این منافات دارد که جزای نقدی نسبی که میزان آن باید در محکمه‌ای که صالح به رسیدگی به جرم است معین شود، درجه‌اش از پیش معین باشد. لذا این افراد موارد جزای نقدی مندرج در ماده ۱۹ را منحصر در جزای نقدی ثابت می‌دانند و جزای نقدی نسبی را خارج از شمول ماده ۱۹ تلقی می‌کنند و این‌گونه ایراد می‌گیرند که ماده ۱۹ در خصوص جزای نقدی نسبی تعیین تکلیف نکرده است. این ایراد نیز به نظر ما وارد نیست. در پاسخ به این ایراد باید گفت ملاک رسیدگی به جرائم در محاکم علی‌الاصول جرمی است که در کیفرخواست ذکر می‌شود. بدیهی است چنانچه دادگاه رسیدگی‌کننده پس از تعیین میزان دقیق جزای نقدی، جرم را در صلاحیت دادگاه دیگری تشخیص داد، مطابق قواعد حل اختلاف در صلاحیت عمل خواهد کرد. لذا مثلاً اگر دادگاه کیفری ۱ ملاحظه کرد، جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است، پرونده را به این دادگاه ارجاع خواهد داد و اگر دادگاه کیفری ۲ ملاحظه کرد، جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ است، مطابق وحدت ملاک از تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری خود به این جرم رسیدگی و حکم صادر می‌کند. بنابراین جزای نقدی نسبی نیز همانند جزای نقدی ثابت مشمول درجات مندرج در ماده ۱۹ است و هیچ مشکلی از لحاظ اعمال قواعد صلاحیت نیز وجود نخواهد داشت. به این بحث در ادامه نیز به مناسبت و مبسوط‌تر اشاره خواهیم کرد.

۵-۲. عدم مانعیت درجات تعزیر

علاوه بر جامع نبودن نظام مذکور، این درجه‌بندی مانع از مجازات‌های غیرتعزیری هم نیست. توضیح آنکه مطابق قاعده «التعزیر دون الحد» مجازات تعزیری باید کم‌تر از مجازات حدی باشد. از این رو، مشاهده می‌شود که به درستی مجازات اعدام در درجه‌های هشت‌گانه ذکر نشده است. اما در خصوص مجازات حبس ابد مشاهده می‌شود، علی‌رغم اینکه در مصوبه اولیه قانون مجازات کنونی مجلس شورای اسلامی، تنها «حبس بیش از بیست و پنج تا سی سال» حبس درجه یک در نظر گرفته شده بود، در مصوبه نهایی و حتی بدون اینکه شورای نگهبان به این نوع مجازات اشکال کرده باشد این عبارت به «حبس بیش از بیست و پنج سال» تغییر یافت. توضیح آنکه در فقه صرفاً برای چهار جرم مجازات حبس ابد در نظر گرفته شده است: ممسک در قتل عمد، مکروه در قتل عمد، تکرار سرقت برای مرتبه سوم و مجازات زن مرتده. بنابراین به نظر ما

مجازات حبس ابد یک مجازات حدی است که موجبات آن در شریعت مشخص شده است و نمی‌توان شخصی را به‌عنوان مجازات تعزیری تا ابد در حبس نگاه داشت. این در حالی است که در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی در بند اول از مجازات‌های تعزیری درجه یک به حبس بیش از ۲۵ سال اشاره شده است که اطلاق این بخش از ماده ۱۹، حبس ابد را نیز دربر می‌گیرد، حال آنکه این نکته از نظر شرعی نمی‌تواند مورد قبول باشد و محل ایراد است. به عبارتی حبس به این میزان یعنی ۲۵ سال به سختی در قوانین کیفری وجود دارد. از جهتی نیز حبس ابد که با میزان اندازه طول عمر محکوم است، دیگر حبس بیش از ۲۵ سال به شمار نمی‌آید. پیش‌بینی نکردن حبس ابد در درجه یک موجب به‌وجود آمدن هاله‌ای از ابهام در صلاح دید قضائی شده است و مقتن را به نوعی محافظه‌کاری وا داشته است. این روش با اصل قانونی بودن جرم و مجازات مخالف است. براساس این اصل، مقتن بایستی به مانند دیگر درجات هفت‌گانه، حداکثر کیفر حبس در ماده ۱۹ قانون مجازات را صریحاً بیان کند (شمس نازی، ۱۳۹۵: ۲۱۱).

ایراد دیگری که به ماده ۱۹ درخصوص عدم مانعیت وارد است، ناظر به بند سوم از مجازات‌های تعزیری درجه یک است. قانونگذار در بند سوم از مجازات‌های تعزیری درجه یک، به مجازات مصادره کل اموال اشاره کرده است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آنکه آیا مصادره کل اموال به نحو مطلق یعنی سلب مالکیت مالک از همه مایملک خود، به‌عنوان تعزیر وجه شرعی دارد؟ هرچند ذیل تبصره ۵ ماده ۱۹ قانونگذار به درستی هزینه‌های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او را از مصادره اموال مستثنا دانسته است، اما به نظر می‌رسد، همانطور که پذیرش حبس ابد به‌عنوان مجازات تعزیری محل اشکال است، در مالکیت هم همان ایراد مشابه وجود دارد. قانون اساسی نیز مالکیت را محترم شمرده و در هیچ یک از اصول قانون اساسی سلب مالکیت با حکم کیفری پیش‌بینی نشده است. لذا به نظر می‌رسد سلب مالکیت به‌عنوان کیفر، مکانیسم مناسبی در نظام حقوق کیفری نیست.

۵-۳. عدم توازن مجازات‌های داخل در یک درجه از نظر شدت

علی‌رغم اینکه در دسته‌بندی‌های مندرج در ماده ۱۹ تلاش شده است که رعایت تناسب مدنظر باشد؛ بدین معنا که مجازات‌های مندرج در یک درجه از نظر شدت و سختی متناسب با یکدیگر باشند، اما به نظر می‌رسد چنین موفقیتی حاصل نشده است. توضیح بیشتر آنکه مطابق ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به ازای هر روز بازداشت موقت، یک روز از مقدار حبس، سیصد هزار ریال از جزای نقدی و سه ضربه از کیفر شلاق محکوم، کاسته می‌شود (توجهی، ۱۳۹۴:

۳۶). به عبارت دیگر می‌توان از ماده ۲۷ این ایده را گرفت که از نگاه مقنن، یک روز حبس با سیصد هزار ریال جزای نقدی و سه ضربه شلاق برابری می‌کند. علاوه بر آن، عدم وجود تناسب بین مصادره کل اموال و حبس بیشتر از ۲۵ سال موجب شده است که برخی از حقوقدانان بر این باور باشند که این گونه دسته‌بندی مجازات را تا حدودی اعتباری بدانند که منطق واضحی آن را حمایت نمی‌کند (الهام و برهانی، ۲/۱۳۹۳: ۱۰۰).

۵-۴. عدم درجه‌بندی جرائم

همانگونه که مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت، مقنن در نوآوری خود از درجه‌بندی صرفاً به درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری پرداخته است بدون اینکه تقسیم‌بندی از جرائم ارائه دهد. مقصود از درجه‌بندی یا دسته‌بندی جرائم قرار دادن تعدادی از جرائم در دسته واحد است که دارای ملاک یا معیار واحدند. «قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ در هنگام تصویب قانون مجازات اسلامی به درجه‌بندی مجازات‌ها پرداخته است، غافل از اینکه بدون درجه‌بندی، چرای درجه‌بندی مجازات‌ها امری بی‌فایده است».

آنچه جرائم را از هم تفکیک کرده، موضوع جرم ارتكابی است، نه مجازات پیش‌بینی شده برای آن. بنابراین، می‌توان گفت که دسته‌بندی مجازات‌ها بدون دسته‌بندی از جرائم، امری ناقص بوده و نمی‌توان آن‌ها را از نظر شدت یا سایر معیارها در یک درجه یا درجات متعدد قرار داد. نتیجه اینکه، از جمله ایرادات وارده بر درجه‌بندی مجازات‌ها، عدم درجه‌بندی جرائم است. برای حل این ایراد، می‌توان جرائم را با توجه به معیارهای مختلف از جمله موضوع جرم ارتكابی، شدت و آثار جرم ارتكابی، بزه‌دیده و مرتکب جرم به انواع متعددی تقسیم‌بندی کرد. ارائه این دسته‌بندی می‌تواند به طبقه‌بندی مجازات‌ها نیز منجر شود، چراکه با توجه به معیاری که جرائم براساس آن درجه‌بندی شده‌اند، می‌توان مجازات‌ها را نیز براساس همین معیار تعیین کرد. در مدل «فرایند کیفر» قانونگذار از مجازات‌های بازدارنده در مرحله مجازات‌گذاری استفاده می‌کند و با توجه به ویژگی‌های جرم و مجرم این امکان و اختیار را به قاضی می‌دهد که مجازات‌های «تأمینی» یا «اصلاح‌گر» یا «ترمیم‌کننده» را جایگزین آن کند. به این ترتیب هم از بازدارندگی اولیه استفاده می‌کند و با گذاشتن مجازات بازدارنده در قانون، عده‌ای از مجرمان بالقوه را از ارتکاب جرم منصرف می‌سازد؛ هم با «احتمال اجرای همان مجازات بازدارنده»، بازدارندگی ثانویه را در مورد برخی مجرمان ایجاد می‌کند و با اجرای مجازات سنگین (در برخی پرونده‌ها و نه همه آن‌ها) به هدف بازدارندگی بیشتر نزدیک می‌شود و هم با امکان غیرقطعی‌سازی آن مجازات در بسیاری از موارد اجرای سنگین اول را

در عمل در بسیاری از پرونده‌های مطروحه متوقف و مجازات‌های سبک‌تر با اهداف دیگر را جایگزین می‌کند. قانونگذار برای این کار ابتدا باید سیاست خود را در چهار مدل زیر مشخص کند:

۱. در مواردی که سیاست جنایی به دنبال آن است که از بازدارندگی اولیه و ثانویه از ارتکاب جرائم استفاده کند و به هر ترتیب ممکن نمی‌خواهد جرم مذکور اتفاق بیفتد، باید از «سیاست شدت و قطعیت» مجازات‌ها استفاده کند. برای این کار لازم است در کنار استفاده از مجازات سنگین بازدارنده، امکان غیرقطعی‌سازی مجازات (مانند اختیار تعلیق، تعویق، آزادی مشروط و ...) را از قاضی تا حد امکان سلب کند یا صرفاً به موارد خاصی اختصاص دهد مانند جاسوسی و سایر جرائم علیه امنیت ملی.

۲. در جرائمی که امکان بزه‌پوشی فراهم نیست و انعطاف و عدم اجرای مجازات یا تخفیف آن موجب میشود ارزش نقض شده در جامعه از بین برود، باید از «سیاست قطعیت مجازات‌ها» استفاده کند؛ به این نحو که مجازات نه چندان سنگین (مانند جزای نقدی) برای آن در نظر بگیرد؛ اما امکان انعطاف و غیرقطعی شدن آن سلب شود یا به موارد خاصی اختصاص یابد مانند گران‌فروشی یا جرائم رانندگی.

۳. در جرائمی که قانونگذار صرفاً به دنبال اعلام ارزش است و قصد مجازات کردن ندارد یا به‌علت شیوع آن جرم در جامعه امکان اجرای مجازات را در تمام مصادیق ندارد و از طرف دیگر امکان شرعی یا عقلایی جرم‌زدایی از عمل نیز وجود ندارد، باید از روش «عدم شدت و عدم قطعیت» کمک بگیرد.

۴. سه راهکار قبل راهکارهای استثنایی‌اند و برای درصد کمی از جرائم کاربرد دارند و در اصطلاح فرایند کیفرشان کوتاه و امکان و اختیار قاضی پایین است. اما در مورد اکثر جرائم می‌توان از روش «شدت و عدم قطعیت» مجازات استفاده کرد. به این روش که مجازاتی (به نسبت جرم) سنگین برای عمل در نظر گرفته می‌شود، ولی به قاضی اختیار داده می‌شود که مجازات را با «عوامل غیرقطعی‌کننده» با جرم ارتكابی و خصوصیات مجرم تطبیق دهد و به جای اجرای مجازات اصلی از مجازات‌های جایگزینی که در اختیار اوست استفاده کند یا مجازات را تقلیل دهد و هزینه‌های اجرای کیفر را کم کند یا به «اصلاح و ترمیم» بپردازد.

۵-۵. حبس محوری

حبس محوری ایراد دیگری است که در درجه‌بندی مجازات‌ها با توجه به نوع کیفردهی در نظام کیفری ایران می‌توان به آن اشاره کرد. با توجه به درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری ماده ۱۹ ق.م.ا.

۱۳۹۲، در همهٔ درجات پیش‌بینی‌شده، حبس فصل مشترک مجازات‌ها در هر هشت درجهٔ پیش‌بینی‌شده در این ماده است. نگاهی به مجازات‌های تعزیری براساس ق.م.ا. ۱۳۷۵ نیز نشان می‌دهد که اغلب جرائم تعزیری با مجازات حبس کیفردهی شده‌اند. این در حالی است که زندان در اندیشهٔ دینی عموماً یک مجازات اصلی محسوب نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یکی از مصادیق تعزیر، اقدامی تأمینی و تربیتی است و بیشتر جنبهٔ اصلاح، بازدارندگی و پیشگیری از وقوع مجدد جرم را دارد. در مواردی نیز که حبس به‌عنوان مجازات به‌کار رفته است به‌عنوان یک ضرورت مطرح بوده و اساساً با یکی از مهم‌ترین اهداف نظام کیفری اسلام که سعی در پرورش روحی و روانی افراد جامعه دارد، همخوانی ندارد (خلیلی، ۱۳۸۵: ۶۹). این ضرورت نیز همانا دور کردن مجرم از جامعه بنابر مصلحتی خاص است.

۵-۶. عدم برخورداری از الگوی مشخص

ازجمله پیش‌نیازهای درجه‌بندی مجازات‌ها، برخورداری کیفردهی و تعیین مجازات‌ها از الگوی معین و خاص است. در این رابطه چهار الگوی اصلی وجود دارد که عبارت‌اند از کیفردهی نامعین، کیفردهی معین، کیفردهی مفروض یا مبتنی بر رهنمودهای تعیین مجازات و کیفردهی الزامی. کیفردهی معین، نخستین نوع الگوی کیفردهی است. در این الگو، مجرم به‌صورت خودکار به میزان معین و ثابتی از کیفر که توسط قانون‌گذار تعیین شده است محکوم می‌شود که می‌بایست به‌صورت کامل تحمل کند. در این الگو، برخلاف الگوی نامعین، مجرم به طیفی از مجازات محکوم نمی‌شود و صلاح‌دید قضائی جایگاهی ندارد. در کیفردهی نامعین صلاح‌دید قضائی نقش زیادی در تعیین کیفر دارد و قضات در رابطه با طیفی از مجازات‌ها مورد ارشاد و راهنمایی قرار می‌گیرند، هرچند برای مقام قضائی جنبهٔ الزام‌آور ندارند. در این نوع از کیفردهی، قانون‌گذار مدت کیفر را تعیین نمی‌کند و تعیین کیفر را به صلاح‌دید قضائی منوط می‌سازد یا حداقل و حداکثر دوره را مشخص می‌کند و به قاضی اجازه می‌دهد براساس اوضاع و احوال هر پرونده، میزان کیفر را تعیین کند. در کیفردهی فرضی که امروزه در انگلستان و بعضی از ایالت‌های آمریکا به‌عنوان الگوی کیفری مرسوم است، نهادی مستقل مانند «شورای رهنمودهای تعیین کیفر» در انگلستان یا «کمیتهٔ تعیین کیفر» در آمریکا، مجازات‌های پیشنهادی برای هر جرم را در قالب رهنمودهای تعیین کیفر، در اختیار دادگاه‌ها قرار می‌دهد. این الگو به افزایش همگونی کیفردهی، شفافیت کیفردهی و قابلیت پیش‌بینی و تناسب مجازات‌ها منجر می‌شود. کیفردهی الزامی تحمیل کیفرهای حبس با طول مدت مشخص برای جرائم مشخص یا طبقه‌ای از مجرمان مشخص است. در این الگو،

اختیار تعلیق مراقبتی، تعلیق، بررسی استحقاق مجرم برای برخورداری از آزادی مشروط وجود ندارد (مهرآ و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳۶).

نتیجه

نبود الگوی کیفردهی مشخص در قانون مجازات اسلامی به‌ویژه در بحث مجازات‌های تعزیری، به شکل‌گیری رویه‌های قضائی غیرمنسجمی منجر شده که نه تنها موجب بهره‌گیری حداکثری و غیرضروری از کیفرهایی همچون حبس شده، بلکه بسته به نوع دیدگاه سزاگرایانه یا بازپرورانه قضات در شعب مختلف، به «اتفاقی‌شدن عدالت» نیز منجر شده است؛ در حالی که نوع جرم و آثار آن یکسان و مشابه بوده است. در راستای رفع این ایراد، انتخاب الگوی رهنمود محور، توانست نظم و سیاق خاصی را به مجازات‌های تعزیری بدهد. درجه‌بندی این نوع از مجازات‌ها به هشت درجه دارای آثار و کارکردهای مثبت متعددی می‌تواند باشد. با عنایت به آنچه مورد بررسی قرار گرفت می‌توان به این نتیجه رسید که مهم‌ترین آثار و نتایج مثبت که درجه‌بندی مجازات‌های تأثیری به دنبال داشته یا می‌تواند داشته باشد عبارت‌اند از:

ضابطه‌مندی سیاست کیفری تقنینی در پیش‌بینی میزان مجازات؛

ضابطه‌مندی مسئولیت کیفری با توجه به نقش مرتکب (مباشّر، شریک، معاون)؛

ضابطه‌مندی تعدد و تکرار در تشدید مجازات‌ها؛

ضابطه‌بندی تخفیف مجازات‌ها.

با وجود چنین محاسنی، این نوع از درجه‌بندی مصون از ایراد نبوده است و می‌تواند با بهره‌گیری از دستاوردهای نظام‌های مترقی حقوق کیفری ترمیم و به تعالی نزدیک شود؛ ازجمله تعیین دقیق مجازات تعزیری و حذف اقل و اکثر بی‌ضابطه. با عنایت به آنچه درباره مصادیق این ایرادات مطالعه شد می‌توان نتیجه گرفت که این مصادیق بدین شرح هستند:

عدم جامعیت درجه‌های تعزیر؛

عدم مانعیت درجه‌های تعزیر؛

عدم توازن مجازات‌های داخل در یک درجه از نظر شدت؛

عدم ارتباط میان تبصره ۳ با متن ماده؛

عدم درجه‌بندی جرائم؛

حبس محوری؛

عدم برخورداری از الگوی مشخص.

منابع

الف) منابع فارسی

- آشوری، محمد (۱۳۹۷)، **عدالت کیفری ۲ (مجموعه مقالات)**، تهران: دادگستر.
- آل‌طه، هاشم (۱۳۹۳)، «آسیب‌شناسی درجه‌بندی مجازات‌ها در قانون جدید مجازات اسلامی»، **فصلنامه تعالی حقوق**، دوره جدید، شماره ۷.
- ابوذری، مهرنوش (۱۳۹۵)، **کاربرد منطق فازی در حقوق کیفری ایران**، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- اسلامی، اسفندیار (۱۳۹۱)، **منطق فازی و کاربردهای آن**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید باهنر.
- الهام، غلامحسین و محسن برهانی (۱۳۹۳)، **درآمدی بر حقوق جزای عمومی، واکنش در برابر جرم**، تهران: میزان.
- بهره‌مند، حمید (۱۳۹۶)، «درجه‌بندی تعزیرات: از نوآوری تا بازاندیشی»، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، شماره ۲۴ (۹۲).
- بیاتی، مجید (۱۳۹۲)، **بررسی و تحلیل درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲**، دومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات حقوقی و قضائی.
- توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۴)، **آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲**، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- خالقی، علی (۱۳۸۷)، **حقوق جزای عمومی**، تهران: سمت.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، **لغت‌نامه**، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- شمس‌ناتری، محمدابراهیم (۱۳۹۳)، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی**، تهران: میزان.
- صالحی، علی، سید محمود میرخلیلی و سیددرید موسوی مجاب (۱۳۹۷)، «نگاه واقع‌گرایانه به فلسفه کیفر در حقوق اسلامی و جایگاه پیشگیری در آن»، **مبانی فقهی حقوق اسلامی**، شماره ۱۱ (۲).
- صفاری، علی و راضیه صابری (۱۳۹۹)، «مفهوم تقارن بین عناصر مادی و معنوی در نگرش‌های مختلف منطقی (نگرش مناسب برای قانون‌گذاری)»، **تحقیقات حقوقی**، شماره ۲۳ (۸۹).
- مهرا، نسرين و موذن‌زادگان، عباس و قورچی بیگی، مجید (۱۳۹۶)، «تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان»، **پژوهش‌های حقوق کیفری**، ۶ (۲۰)، ۱۰۵-۱۴۰.

ب) منابع عربی

- ابن‌ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی للتحریر الفتاوی**، جلد سوم، قم: انتشارات حوزه علمیه قم.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان‌العرب**، جلد چهارم، قم: نشر ادب الحوزه.
- شریفی، روح‌الله (۱۳۹۵)، «اهمیت منطق فازی در مدیریت»، دومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت و کارآفرینی، با تأکید بر شرایط اقتصاد مقاومتی.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **الروضه البهیة**، جلد چهاردهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- شمس نازی، محمدابراهیم و هادی کرامتی معز (۱۳۹۵)، «آسیب‌شناسی درجه‌بندی هشت‌گانه مجازات‌های تعزیری»، *مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل*، سال نهم، شماره ۳۳.
- اصفهانی، راغب (۱۴۱۲ق)، *مفردات*. ترجمه حسین غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی.
- محقق، نجم‌الدین جعفر بن حسن حلی (۱۴۰۸ق)، *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*، جلد چهارم، تهران: الهام.
- منہاج، محمدباقر و مهدی نساجی (۱۳۷۹)، «مبانی استدلال‌ات فازی»، *مجله دانش مدیریت*، شماره ۱۳(۵۱).

ج) منابع انگلیسی

- Smith, S., O. Michael & E. Gregg (1999), **Fuzzy Set Theory and Application in Psychology**, Kluwer Academic Publisher.
- Zetenyi, T. (1988), **Fuzzy Sets in Psychology**, Amsterdam, North Holland
- Kushwaha, G., & S. S.Kumar (2009), "Role of the Fuzzy System in Psychology Research", **Europe's Journal of Psychology**, NO.2.
- Bujadziv, M. (2011), "Fuzzy logic and its applications in technology and management", **Europe's Journal of Psychology**, NO.29.
- Dmitriev, Vladimir Karpovich, understanding uncertainty in Fuzzy Logic (2003), NO.35.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني